

# حجاب حریم خصوصی یا عمومی؟

علی‌اکبر کلانتری

از معضلات فرهنگی در جامعه امروز، مشکل بدحجابی در میان گروهی از بانوان ماست. از مباحث مهم در این زمینه که اخیراً انعکاس بیشتری یافته و برخی از صفحات مجازی را نیز به خود اختصاص داده، این است که چرا باید دولت و نظام اسلامی، در این مسئله دخالت کند و با متخلفان برخورد نماید؟ آیا بهتر نیست تصمیم در این مورد، به خود افراد محول شود و همان‌گونه که «نمازخواندن» و «روزه گرفتن» به انتخاب و اختیار اشخاص است و اگر کسی نماز نخواند یا روزه نگرفت، مورد سؤال و تعرض قرار نمی‌گیرد، مسئله حجاب نیز چنین باشد؟

نوشتار حاضر در مقام پاسخگویی به این سؤال است که اینک از نظر می‌گذرانید.

##### • سه نکته اساسی

نکته نخست: از روایات به‌روشنی استفاده می‌شود، توصیه اسلام به پوشش بانوان، از مصادیق تکریم و ارج نهادن به کرامت انسانی و اسلامی آنان است و تکریم بودن حکم حجاب نیز، بر این مبناست که پوشش، با فطرت زن، هماهنگ است و به دیگر سخن، جوهره زن، عفاف و حیاست و از مظاهر این عفاف و حیا، پوشش است و از همین روست که از قدیم در میان همه ملت‌های جهان به‌خصوص اقوام متمدن، حجاب برای زنان، کم‌وبیش وجود داشته است و نمی‌توان آن را از احکام ابداعی و تأسیسی اسلام دانست.

بر همین مبنا می‌توان گفت: بدحجابی یا بی‌حجابی برخی افراد، به‌نوعی، تجاوز به حقوق دیگران و از باب حق‌الناس است؛ زیرا هرگونه رفتار که حجب و حیا و عفاف جامعه را خدشه‌دار نماید، ضربه‌ای است که به آرامش، سلامت و امنیت اجتماعی فرود می‌آید و موجب می‌شود، بسیاری از مردان و پسران به دام فساد و فحشا افتند و این‌گونه زنان نیز ممکن است، به دام مردانی بیفتند که به‌تعبیر قرآن از مصادیق «الذی فی قلبه مرض هستند».

نکته دوم: بحث حجاب و ضرورت پوشش مناسب، اختصاص به بانوان ندارد؛ بلکه گستره آن، مردان را هم شامل می‌شود.

تحقق ارزش حجاب، خواسته اکثریت بانوان جامعه ماست و التزام عملی به آن، مستلزم عدم انفعال متولیان فرهنگی و برنامه‌ریزی و ایجاد سازوکارهای اجرایی مناسب در این زمینه است.

نکته سوم: به‌طورکلی می‌توان زنان جامعه ایرانی را به‌لحاظ میزان التزام به پوشش، به سه دسته متمایز تقسیم کرد:

- بانوان متدین و مقید به حجاب: بسیاری از بانوان، در شمار این دسته‌اند که به‌علت نداشتن انگیزه خودنمایی و تبرج، نمود و بروز کمتری دارند.
- بانوان غافل و کم‌توجه به احکام و موازین اسلامی: می‌توان گفت، بیشتر زنان و دخترانی که در معابر و اماکن عمومی با پوشش ناقص ظاهر می‌شوند و ما آنان را «بدحجاب» می‌دانیم، کسانی هستند که از حدود و ثغور حجاب اسلامی و ارزش و اهمیت آن، آگاهی کافی ندارند یا تحت تأثیر جو قرار گرفته‌اند و قبح بدحجابی را فراموش کرده‌اند. این‌گونه افراد، هیچ‌گونه تعمد و غرض‌ورزی ندارند و با ارشاد و کار فرهنگی مناسب، می‌توان رفتارشان را تغییر داد.

- زنان و دخترانی که باید آنان را تابلوهای بدحجابی و مانکن‌های متحرکی دانست که با رفتارهای نامأنوس و غیرمتعارف خود، در خدمت فرهنگ بیگانه قرار دارند و دانسته یا ندانسته، به احکام و ارزش‌های اسلامی و ملی، دهن‌کجی می‌کنند. بی‌گمان این دسته، با ویژگی‌های یادشده، در اقلیت قرار دارند و بدیهی است، دستگاه‌های فرهنگی کشور، باید برای هریک از این گروه‌ها، کارشناسانه و به‌نحوی خاص، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کنند.

##### • حکومتی بودن مسئله حجاب از منظر فقه

اما در این رابطه آنچه مهم‌تر به نظر می‌رسد، آشنایی با دلایلی است که می‌توان از نگاه فقه، بر حکومتی بودن مسئله حجاب ارائه داد. در این زمینه دست‌کم، چهار دلیل ذیل قابل‌طرح است:

**دلیل نخست: می‌توان در یک نگاه فراگیر، مجموعه احکام اسلام را به دو دسته زیر تقسیم نمود:**

الف) احکام فردی مانند احکام مربوط به نماز، روزه، خوراک، پوشاک، مسکن و... این احکام، صرفاً با فرد و عملکرد او در ارتباط است. هرچند ممکن است، آثار و پیامدهای اجتماعی نیز داشته باشند. برای مثال، در جامعه‌ای که نماز برپا داشته می‌شود، فحشا و بزه‌کاری کمتری به چشم می‌خورد که ﴿ان الصلاه تنهی عن الفحشاء والمنکر﴾<sup>۱</sup>.

ب) احکام اجتماعی مانند وجوب دفاع، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اجرای حدود و تعزیرات، ازدواج، طلاق، احکام مربوط به اداره جامعه و کشورداری و به‌طورکلی احکامی که در بستر جامعه و در تعامل افراد با یکدیگر، نمود پیدا می‌کنند و موضوعیت می‌یابند.



وقتی که نفس به یک کار نامشروع نامعقول رو آورده و می‌خواهد آن را انجام دهد، جلوی آن را بگیر! از آن طرف، وقتی نفس می‌خواهد، از یک کار خوب روگردان شود، آنجا هم جلوی روگردانیش را بگیر!

علی‌علیه در یک روایت فرمود: «ضَبَطَ النَّفْسَ عِنْدَ الرَّغَبِ وَالرَّهْبِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَدَبِ»؛ مهار نفس هنگام میل و روگردانی، از بافضیلت‌ترین ادب‌هاست. مهار کردن شهوت و غضب نفس، هنگام روآوری و روگردانی، از بافضیلت‌ترین تربیت‌ها و ادب‌هاست؛ یعنی همین، اولین گام است. وقتی که نفس به یک کار نامشروع نامعقول رو آورده و می‌خواهد، آن را انجام دهد، جلوی آن را بگیر! از آن طرف وقتی نفس می‌خواهد، از یک کار خوب روگردان شود، آنجا هم جلوی روگردانیش را بگیر! هر دو مورد، هم «رغب» و هم «رهب» آمده است؛ هم به روآوری و هم به روگردانی اشاره شده است.

##### • نفس را رهایش مکن

استاد ما رحمته الله علیه این اصطلاح اهل معرفت را مطرح می‌کنند: «تقیید اطلاق شهوت و غضب»؛ این همان مهار کردن و افسارزدنی است که من گفتم. من بحث را خالی از این اصطلاحات کردم تا فهم آن آسان شود. وقتی ایشان می‌گویند: «تقیید اطلاق شهوت و غضب»؛ یعنی مهار زدن به این قوای سرکش. نفس را رهایش نکن!

##### • مرکزشی برای خواسته‌ها، کار انبیاست

لذا امام رحمته الله علیه می‌گویند: «مقصد انبیاء تأدیب نفوس و تحدید هواهای نفسانیه است». مقصد همه انبیاء، این است که می‌خواهند، نفوس را تربیت کنند. تحدید در اینجا یعنی مرکزشی؛ انبیاء می-خواهند، نفوس سرکش را مرزشناس کنند.

##### • حیوانات وحشی تربیت می‌شوند؛ چرا نامیدی؟!

مگر نمی‌شود، حیوان را تربیت کرد؟ الآن درنده‌ها را تربیت می‌کنند. آیا تو که از تربیت خود ناامیدی، بدتر از شیر و ببر و پلنگی؟ خوب است که اینها را می‌بینید! حیوان را می‌شود تربیت کرد. حیوانات را دارند تربیت می‌کنند. بدترین آن‌ها را می‌بینید که تربیت شده‌اند. وقتی حیوان را می‌شود، تربیت کرد، چطور این موجود دو پا در بین این حیوانات چموش‌تر از همه درمی‌آید؟ مگر انبیاء آمدند و یک سری چیزهای خارق‌العاده به ما گفته‌اند؟ می‌گویند: آمده‌ام تا روش رفتاری، گفتاری و کرداری به تو بدهم و می‌خواهم تو را آدم کنم.

##### • روش دادن به شهوت، غضب و وهم، هدف انبیاء عظام رحمته الله علیه است

خلاصه اینکه انسان علاوه بر دو بُعد انسانی و الهی، دارای یک بُعد بالفعل حیوانی است که مانع انسان شدن اوست. اگر قوای نفس، افسارگسیخته باشد، همین آدم، از حیوانات هم بدتر می‌شود؛ لذا بزرگان می‌فرمایند که مقصد انبیاء عظام رحمته الله علیه ، تأدیب نفوس و تحدید هواهای نفسانیه است. هدف پیامبران روش رفتاری دادن به شهوت، غضب و وهم است.

در همین رابطه یک روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله هست که: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى حَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا»؛ خداوند برای شما، مرزهایی قرار داده است؛ پس از آن مرزها تجاوز نکنید. تجاوز نکنید، یعنی به آداب الهی مؤبد شویذ تا انسان شده و در بُعد الهی، فرشته شوید. کسانی رستگاری جاودانه پیدا می‌کنند که مؤبد به آداب الهی شوند.

##### • قبول آداب شرعی، رسیدن به فلاح ابدی است

علی‌علیه می‌فرماید: «مَنْ تَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِدَاءَةً إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ»؛ هرکس مؤبد به آداب الهی شود، ادبش او را به رستگاری ابدی می‌رساند. اگر کسی تربیت الهی را بپذیرد و مؤبد به آداب الهی شود، به رستگاری جاودانه می‌رسد؛ یعنی هم یک انسان می‌شود و هم، در بُعد الهی و معنوی رشد کرده و فرشته می‌شود. سؤال اصلی این است که حالا که می‌خواهیم تربیت شویم و تربیت کنیم، باید از کجا شروع کنیم؟ این یک بحث مستقلی است که الآن شاید در ذهن همه هم باشد. البته چون این بحث‌ها تقریباً همگانی است، در پاسخ به این سؤال، من نمی‌خواهم اصطلاحات پیچیده‌ای بکار ببرم. تنها به‌قدری که لازم است، به مطالبی اشاره خواهم کرد.

##### • نقطه آغاز، ساختن ظاهر است

اهل معرفت به این نقطه شروع اشاره دارند که من ابتدا جملاتی را هم از آنها می‌خوانم و بعد توضیح می‌دهم. در باب تربیت می‌فرمایند: «اگر انسان بخواهد، از نظر باطنی و حقیقی اصلاح شود، تنها راهش گذر از ظاهر به باطن است». بحث ما این است که می‌خواهیم حیوان نباشیم و آدم بشویم؛ یعنی می‌خواهیم مایه‌الامتیاز انسانی خود را شکوفا کنیم. مثلاً اگر اهل معنویت هستیم، می‌خواهیم، نورانیت قلبیه پیدا کنیم؛ اگر اهلش هستیم، می‌خواهیم، عالم غیب را شهود کنیم؛ اگر می‌خواهیم این کارها را بکنیم، بزرگان می‌گویند که این منزل یک راه بیشتر ندارد؛ آن راه منحصر هم این است که از راه ظاهر به باطن برویم.

##### • ظاهر، تنها مسیر نفوذ به باطن است

حالا می‌خواهم، اینها را توضیح بدهم که «رخنه کردن از ظاهر به باطن» یعنی چه؟ آیا تو می‌خواهی، آن بذر الهیه انسانی را که خدا در وجودت پاشیده و آن نهالی را که او درون تو کاشته است، آبیاری کنی و زنده‌اش کنی؟ آیا می‌خواهی آدم بشوی؟ باید از ظاهر خود سراغ باطن بروی، تا کار سامان یابد. راه فقط همین است. اگر می‌خواهی، آن بذر الهی در بُعد معنویت را شکوفا کنی و قلب و دلت را روشن و منور به نور الهی کنی، بدان که راه فقط این است! باید از ظاهر به باطن بروی؛ این، همان راهی است که انبیاء و مکتب انبیاء صلی الله علیه و آله برای ما آوردند.



برخی از سوی دیگر خواهیم بود.

##### دلیل چهارم: مسئولیت اجرای تعزیر

چنانکه می‌دانیم، بر اساس فقه اسلامی، ارتکاب پاره‌ای از گناهان توسط افراد، موجب اجرای حدود الهی بر آنان توسط حکومت می‌شود. شمار و عناوین این گناهان روشن است؛ ولی از نگاه فقه‌ا، حاکم اسلامی می‌تواند مرتکبان گناهانی را که برای آن‌ها، حد شرعی معین و تعریف نشده است، «تعزیر» نماید.

شیخ طوسی رحمته الله علیه می‌نویسد: «کل من آتی معصیه لایجب بها الحد فانه یعزر»؛ هر کس گناهی انجام دهد که موجب حد نمی‌شود، مستحق تعزیر خواهد بود.<sup>۱۱</sup> علامه حلی رحمته الله علیه نیز می‌نویسد: «کل من فعل محرماً او ترک واجباً کان للامام تعزیره»؛ هر کس حرامی را انجام دهد یا واجبی را ترک کند، امام می‌تواند او را تعزیر نماید.<sup>۱۲</sup>

مشابه همین سخن، در عبارت بسیاری دیگر از فقها ازجمله فخرالمحققین، شهید ثانی، کاشف‌اللثام و صاحب جواهر رحمته الله علیه نیز آمده است.<sup>۱۳</sup>

صاحب مدارک نیز همین‌گونه فتوا می‌دهد.<sup>۱۴</sup> و محقق اردبیلی در مبحث روزه می‌نویسد: «اگر کسی از روی عمد روزه نگیرد، بر حاکم واجب است، به‌نحوی که مصلحت می‌بیند، او را تعزیر نماید».<sup>۱۵</sup> و مستند این مبنا نیز روایاتی است که در این زمینه وارد شده است. در یکی از این روایات می‌خوانیم: پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ارتکاب گناه توسط یکی از مسلمانان و اجرای حد بر او فرمود: «من اصاب من هذه القاذورات شيئاً فليستتر عنا بسترالله فانه من يبدى لنا صفحته نقم عليه حدالله»؛ هرکس یکی از این کارهای آورده را انجام دهد، آن را با کمک پوشش الهی، از ما بپوشاند؛ زیرا کسی که در برابر ما رو بگشاید [و گناه خود را آشکار نماید]، حد الهی متوجه او خواهد شد.<sup>۱۶</sup>

و در روایتی عام می‌خوانیم: «ان الله جعل لكل شي حداً وجعل عليه دليلاًيلد عليه وجعل على كل من تعدى ذلك الحد حداً»؛ خداوند برای هر چیزی، حد و اندازه‌ای و برای آن حد و اندازه، دلیلی قرار داد و بر هر کسی که از آن اندازه تعدی نماید، حد [و کیفری] قرار داد.<sup>۱۷</sup> البته چنانکه روشن است، مقصود از «حد» در این روایت، هرگونه کیفر شرعی اعم از حد و تعزیر است.

##### • پی‌نوشت‌ها

۱. احزاب/۳۲؛
۲. عنکبوت/۴۵؛
- ۳ این شعبه حرانی، تحف‌العقول، ص ۲۷؛
۴. سیدرضی، نهج‌البلاغه، ص ۲۳۴، خطبه ۱۶۴؛
۵. صدوق، علل‌الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۱؛
۶. طباطبائی، ولایت و زعامت، ص ۸۵-۸۳؛
۷. حج/۴۷؛
۸. حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۴ ص ۱۲۶؛
۹. نجفی، جواهر‌الکلام، ج ۲۱، ص ۳۶۱؛
۱۰. عاملی، مدارک‌الاحکام، ج ۱، ص ۲۵۲؛
۱۱. طوسی، المبسوط، ج ۸، ص ۶۹؛
۱۲. علامه حلی، قواعدالاحکام، ج ۳، ص ۵۶۸؛
۱۳. رک: ایضاح‌الفوائد، ج ۴، ص ۵۰۸؛
۱۴. عاملی، مدارک‌الاحکام، ج ۱، ص ۳۵؛
۱۵. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۱۴۹؛
۱۶. احسائی، عوامل‌الثنائی، ج ۳، ص ۴۴۱؛
۱۷. طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۱۰، ص ۳.